

بررسی عناصر جرم نسل‌کشی و تطبیق آن بر میانمار

روح اله محسنی

Mrmohseni1372@gmail.com

دانشجوی ارشد دانشگاه ارومیه، فقه و حقوق جزا

معصومه کریمی

ms.karimi18@gmail.com

دانشجوی ارشد دانشگاه ارومیه، فقه و حقوق جزا

1

چکیده

گسترش اسلام در میانمار به سال‌های آغازین قرن اول هجری برمی‌گردد. تا زمان به قدرت رسیدن «بوداپایا» هیچ اختلافی میان مسلمانان و دیگر اقلیت‌های مذهبی مشاهده نشده بود، پس از به قدرت رسیدن وی، موج مخالفت با مسلمانان با هدف پاکسازی مذهبی و جلوگیری از گسترش اسلام آغاز شد و این خصومت سبب فعالیت‌هایی از قبیل؛ عدم دسترسی مسلمانان به نیازهای اولیه زیستی، بیرون راندن آنان از خانه‌هایشان، جلوگیری از ازدواج و زاد و ولد آنان، آتش زدن خانه‌ها، مثله کردن مردان، شکنجه و آتش زدن اجساد، تجاوز به زنان در انظار عمومی و... شد، که با توجه به رسمیت شناخته شدن جرم نسل‌کشی به عنوان یک جرم بین‌المللی توسط سازمان ملل متحد در دسامبر ۱۹۴۸ و نیز تطبیق هر یک از جرایم صورت گرفته با بندهای (الف) تا (ه) ماده ۲ کنوانسیون منع و مجازات نسل‌کشی، می‌توان این جنایات را به عنوان مصداقی از جرم نسل‌کشی برشمرد.

واژگان کلیدی: نسل‌کشی، مسلمانان میانمار، عناصر نسل‌کشی، ژنوسید، کنوانسیون منع و مجازات نسل‌کشی.

مقدمه

کشتار بی‌رحمانه گروه‌های ملی، قومی، مذهبی و نژادی در طول تاریخ، به‌ویژه در قرن بیستم، زمینه‌ساز ورود واژه نوظهور نسل‌کشی به ادبیات حقوق بین‌الملل جزایی و جرم‌انگاری آن گردید، یک حقوق‌داده‌کننده لهستانی به نام رافائل لمکین در سال ۱۹۳۳ و در جریان «پنجمین کنفرانس بین‌المللی یکنواخت سازی حقوق جزا» در مادرید اسپانیا، واژه ژنوسید را ابداع و سپس در سال ۱۹۴۴ در کتاب مشهور خود به تبیین و تحلیل این جرم پرداخت. شناخت و مذمومیت بی‌حد و مرز این پدیده شوم در اذهان جهانیان، سازمان ملل متحد را وادار کرد در نخستین سال فعالیت خود در دسامبر ۱۹۴۶ طی قطع‌نامه صادره، با تصریح بر این که «نسل‌کشی به موجب حقوق بین‌الملل جرم است و جهان متمدن آن را تقبیح می‌کند»؛ زمینه تصویب کنوانسیون منع و مجازات ژنوسید در دسامبر ۱۹۴۸ را فراهم آورد.

در پیش‌نویس اساسنامه دیوان بین‌المللی، جرائم بین‌المللی بر دو قسم کلی؛ الف) جرائم بین‌المللی با ویژگی عرفی؛ جرائمی که در حقوق بین‌الملل عرفی به عنوان جنایات بین‌الملل محسوب می‌شوند؛ مثل نسل‌کشی، تجاوز، جرائم جنگی و جرائم ضد بشریت. ب) جرائم بین‌المللی با ویژگی قراردادی؛ جرائمی که در معاهدات بین‌المللی به عنوان جنایات بین‌المللی لحاظ شده‌اند؛ مثل تروریسم، قاچاق مواد مخدر و مواد روانگردان و... تقسیم بندی می‌کرد. ولی سرانجام پس از مدتی مذاکره (به دلایلی) تمام جرائم بین‌المللی قراردادی، از صلاحیت دیوان حذف و فقط جرائم بین‌المللی مورد قبول در حقوق بین‌الملل عرفی باقی ماند (بیک‌زاده، ۱۳۷۶: ۷۰)، که بر طبق ماده ۵ اساسنامه دیوان، صلاحیت دیوان، رسیدگی به جنایات؛ نسل‌کشی، جنایت علیه بشریت، جنایات‌های جنگی، جنایت تجاوز و... می‌باشد.

جنبش‌های افراطی بوداییان با رویکرد پاکسازی مذهبی و جلوگیری از گسترش اسلام در مناطق تحت تسلط بوداییان دست به فعالیت‌هایی از قبیل؛ دوری از مسلمانان، ازدواج نکردن با آن‌ها، عدم دسترسی به نیازهای اولیه زیستی آنان، بیرون راندن آنان از منازلشان، آتش زدن خانه‌ها، مثله کردن مردان، تجاوز به زنان در انظار عمومی و... می‌زنند که هر کدام از این موارد می‌تواند مصداقی برای جرم نسل‌کشی باشد.

در این نوشتار ضمن اشاره به تاریخچه و مفهوم جرم نسل‌کشی، با برشمردن ارکان این جرم درصدد اثبات جرم نسل‌کشی برای جرایم صورت گرفته در میان مسلمانان میانمار می‌باشیم.

۱. مفاهیم

۱.۱. نسل‌کشی

اصطلاح فارسی «نسل‌کشی» ترجمه عبارت لاتین «Genocide» است. که مرکب از عبارت یونانی «genos» به معنای قوم، دسته، نژاد و نسل و عبارت انگلیسی «cide» به معنای از بین بردن، نابود ساختن و کشتن است. و به جنایاتی اطلاق می‌شود که هدف آن از بین بردن گروه‌های ملی، قومی، دینی، اجتماعی و... است.

این واژه در عربی به «الاباده الجماعیه»، «اباده الجنس» ترجمه شده است (شهاب، ۲۰۰۰ م: ۴۲۸).

در میان حقوقدانان برای پذیرش اصطلاح مناسب واژه «ژنوسید» اختلافاتی وجود دارد و در این که کدام معنا برای این کلمه مناسب‌تر است، بحث‌های زیادی صورت گرفته است. بعضی‌ها به تبع قانونگذار ایران تعبیر کشتار جمعی را پذیرفته‌اند (اردبیلی، ۱۳۸۳: ۶۰) و عده‌ای با تصریح بر اینکه تمام واژه‌ها به جهتی در بیان مفهوم نارسانا هستند، بهترین تعبیر را همان تعبیر نسل‌زدایی دانسته‌اند، که ظاهراً برای اولین بار توسط دکتر سیدعلی آزمایش به کار رفت (جوانمردی صاحب، ۱۳۸۴: ۵) و عده‌ای نیز چون مفهوم درستی نیافتند، از ترجمه آن گذشته و به همان صورت «ژنوسید» به کار برده‌اند (عزیزی، ۱۳۸۶) هر چند بهترین کلمه برای رساندن مفهوم این جرم، همان نسل‌زدایی است؛ اما بهتر است که همان نسل‌کشی انتخاب شود، زیرا گذشته از رایج بودن آن در بین حقوقدانان بهترین ترجمه از «Genocide» که در مقام رساندن معنای واژه باشد، همان نسل‌کشی است.

بر طبق ماده ۲ کنوانسیون منع و مجازات نسل‌کشی، بند ۳ ماده ۴ اساسنامه دادگاه یوگسلاوی سابق، بند ۲ ماده ۲ اساسنامه دادگاه روندا و ماده ۶ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری «نسل‌کشی به هر یک از اعمال زیر گفته می‌شود که با قصد نابودی تمام یا بخشی از یک گروه ملی، قومی، نژادی یا مذهبی به دلیل دارا بودن این اوصاف ارتکاب یابد:

الف) قتل اعضای یک گروه

ب) ایراد صدمه شدیدی نسبت به سلامت جسمی یا روحی اعضای گروه

ج) قرار دادن عمدی یک گروه در شرایط زندگی نامناسبی به منظور زوال قوای جسمی کلی یا جزئی آنان

د) تحمیل اقداماتی به منظور جلوگیری از تولد در گروه

ه) انتقال اجباری کودکان از گروهی به گروه دیگر».

۱.۲. میانمار

اتحادیه جمهوری میانمار، کشوری در آسیای جنوب شرقی است، که از شمال شرقی با چین، از شرق با لائوس، از جنوب شرقی با تایلند، از غرب با بنلادش، از شمال غربی با هند، از جنوب غربی با خلیج بنگال و از جنوب با دریای آندامان مرز مشترک دارد. پایتخت آن «نایپیداو»، جمعیت آن ۶۰ میلیون نفر و ۶۸ درصد از مردم آن از تبار «برمه‌ای»، ۹ درصد «شان»، ۷ درصد «کارن» و بقیه از دیگر اقوام هستند. ۸۹ درصد از مردم میانمار بودایی، ۴ درصد مسیحی، ۴ درصد مسلمان و ۱ درصد نیز پیرو آیین هندو هستند. از نظر مساحت چهلمین کشور بزرگ جهان و از نظر جمعیت بیست و چهارمین کشور پرجمعیت جهان است. از ابتدا تحت یک رژیم نظامی اداره می‌شد اما پس از برگزاری انتخابات در سال ۲۰۱۲، این رژیم نظامی رسماً پایان یافته و حکومتی نیمه نظامی جایگزین آن شد (خبرگزاری مشرق، ۱۳۹۱: کد خبر ۱۴۸۸۴۱).

در سال ۱۸۲۴ برمه توسط بریتانیا اشغال و ضمیمه حکومت هند، مستعمره بریتانیا شد. در سال ۱۹۳۷ بریتانیا برمه را به همراه منطقه «آراکان» که اکنون به آن «راخین» می‌گویند، مستعمره‌ای جدا از حکومت هند خواند و آن را برمه بریتانیا نام نهاد. تا اینکه در سال ۱۹۴۸ بریتانیا اجازه داد تا برمه استقلال یابد و از آن زمان به میانمار تغییر نام یافت (سایت Wikipedia).

۲. تاریخچه

۲.۱. نسل‌کشی

نسل‌کشی در سال ۱۹۴۴ م برای اولین بار توسط رافائل لمینکن برای شرح اعمال بی‌رحمانه جنایتکاران آلمان نازی در مقابل یهودیان به‌کار رفته بود (پاور، ۱۳۸۵: ۲۱).

نخستین سند بین‌المللی که از این واژه استفاده کرد، کیفرخواست ۱۸ اکتبر ۱۹۴۵ م علیه جنایتکاران جنگی آلمانی در دادگاه نورنبرگ بود و از آن پس نسل‌کشی در زمره جرائم علیه بشریت طبقه‌بندی شد (رجائی باغ سیابی، ۱۳۹۰: ۱۶۳). متعاقب این دادرسی، مجمع عمومی سازمان ملل، طی قطعنامه شماره ۹۶ مورخ ۱۱ دسامبر ۱۹۴۶ م به اتفاق آرا بر اهمیت مبارزه با جنایت نسل‌کشی تأکید کرده و سپس شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان را مأمور بررسی و تهیه طرح یک پیمان بین‌المللی در مورد این جنایت کرد که این شورا نیز در سال ۱۹۴۸ م متن «کنوانسیون منع و مجازات نسل‌کشی» را مشتمل بر یک دیباچه و نوزده ماده آماده و به تصویب رساند که از سال ۱۹۵۱ م قابل اجرا شد (سولنیه، ۲۰۰۶ م: ۲۶). از این تاریخ به بعد نسل‌کشی به عنوان یک جرم مستقل در بسیاری از قوانین و دادگاه‌های داخلی کشورهای متفق، بارها تکرار شد. با این حال، کنوانسیون نسل‌کشی تا سال ۱۹۹۴ م به تعبیر پروفیسور آنتونیو کاسه‌سه در حد یک «مشق سیاسی» باقی ماند و علت این امر هم نواقص موجود در این کنوانسیون است (کاسه‌سه، ۱۳۷۱: ۲۲۱).

وقوع جنگ‌های خونین در یوگسلاوی سابق و رواندا در دهه نود که به تأسیس دو دادگاه بین‌المللی برای مجازات جنایات ارتكابی در کشورهای مذکور انجامید؛ از یک‌سو توجه جهانیان را به این جنایت سوق داد و از سوی دیگر هر کدام از این نهادها باعث شدند که بسیاری از نواقص کنوانسیون منع و مجازات نسل‌کشی برطرف شود (آذری، ۱۳۸۵: ۵۷).

با تصویب اساسنامه رم در سال ۱۹۹۸ م برای تأسیس دیوان بین‌المللی کیفری - که نسل‌کشی نیز مشمول صلاحیت آن است و تأسیس این دیوان در سال ۲۰۰۲ م، راه برای پیگیری و مجازات مرتکبین نسل‌کشی پیش از پیش هموارتر شد. هم اکنون بیش از ۸۵ کشور جهان، جنایات نسل‌کشی را در قوانین داخلی خود گنجانده‌اند؛ به‌علاوه ۱۳۹ کشور اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری را امضا و ۱۰۴ کشور آن را تصویب کرده‌اند.

۲.۱. میانمار

تاریخ گسترش اسلام در میانمار به قرن اول هجری برمی‌گردد. تقریباً تا سال ۱۷۷۴ م مسلمانان در آنجا هیچ

مشکلی نداشتند، در آن مقطع یک بودائی به نام «بوداپا» به قدرت می‌رسد و با مسلمانان بنای ناسازگاری می‌گذارد و اجرای قوانین اسلامی را ملغی می‌کند. از آن زمان به بعد اختلافات مسلمانان میانمار با دولت شروع می‌شود. اما آغاز بحران به درگیری بین یک فرد مسلمان با یکی از بودائیان، برمی‌گردد که طی آن فرد بودائی کشته شده و این واقعه خشم مردم محلی و مأموران دولتی را برمی‌انگیزد، این ماجرا بهانه‌ای برای افراط طلبان جهت حمله به روستاهای مسلمان نشین و آتش زدن منازل آن‌ها شد. رئیس جمهور میانمار نیز اعلام کرد مسلمانان شهروند میانمار نیستند. که در سال ۱۹۸۲ قانون حقوق شهروندی به تصویب رسید که به واسطه این قانون از میان ۱۴۴ قومیت موجود در میانمار ۱۳۵ قومیت حق شهروندی دریافت کردند و ۹ دسته از اقوام اقلیت از حق شهروندی محروم شدند که بزرگ‌ترین این قومیت‌ها، قوم روهینگیا است.

دولت میانمار برای رفع اختلافات و مشکلات میان مسلمانان و بوداییان، سیاست کوچ اجباری کل ۶ میلیون مسلمان روهینگایی را از منطقه آرکان اتخاذ کرد. به واسطه این سیاست اتخاذ شده از جانب دولت قریب به ۱۵۰ هزار نفر از مسلمانان آرکان به بنگلادش، ۵۰ هزار نفر به تایلند و ۴۰ هزار نفر به مالزی و تعداد قابل توجهی به دیگر کشورهای آسیایی مهاجرت کردند.

5

در دور جدید نسل‌کشی مسلمانان، ۲۰ پسر بچه مسلمان از مدرسه ربوده و پس از قطعه قطعه شدن، اجسادشان به آتش کشیده شده است. موج تازه خشونت‌ها در این کشور در سال ۲۰۱۷ پس از آن آغاز شد که شورشیان روهینگایی روز ۲۵ اوت به چند ایست بازرسی پلیس و پایگاه‌های ارتش این کشور حمله کردند. درگیری‌های میان طرفین از آن زمان تاکنون (سپتامبر ۲۰۱۷) بیش از ۴۰۰ کشته بر جای گذاشته است (سایت Wikipedia).

۳. ارکان جرم نسل‌کشی

۳.۱. رکن قانونی

مجمع عمومی سازمان ملل، در سال ۱۹۴۸ م رسماً کنوانسیون منع و مجازات نسل‌کشی را تصویب کرد و این سند به عنوان رکن قانونی برای مجازات جرم نسل‌کشی در عرصه بین‌الملل محسوب و با تصویب اغلب دولت‌ها به عنوان قانون داخلی نیز قابلیت اجرا پیدا کرد. همچنین ماده ۴ اساسنامه دادگاه یوگسلاوی و ماده ۲ اساسنامه دادگاه رواندا و ماده ۶ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری نیز از دیگر مواد تشکیل دهنده رکن قانونی این جرم به شمار می‌رود.

۳.۲. رکن مادی

قصد خاص نابودی کل یا بخشی از یک گروه خاص (ملی، قومی، نژادی، مذهبی) بدون انجام رفتار مجرمانه و بدون وجود شرایط و اوضاع و احوال حاکم بر واقعه، نسل‌کشی تلقی نمی‌گردد. تحقق نسل‌کشی، منوط به تجلی نیت مرتکب در قتل اعضای یک گروه، ورود آسیب شدید نسبت به سلامتی جسمی یا روحی اعضای گروه، قرار دادن عمدی یک گروه در معرض وضعیت زندگی نامطلوب منجر به زوال جسمی، انجام اقداماتی به منظور ممانعت از تولد و تناسل از یک گروه و انتقال اجباری اطفال از یک گروه به گروه دیگر است. مصادیق مزبور حاکی از تحقق دو نوع ژنوسید

فیزیکی و بیولوژیکی است و به جهت مخالفت کشورهای مثل شوری سابق، مشمول ژنوسید فرهنگی و سیاسی نشد، هم‌چنین تحقق اکثر مصادیق نسل‌کشی، از طریق رفتار مثبت مجرمانه (فعل)، به معنای عدم تکافوی ترک فعل در وقوع برخی از موارد آن نیست؛ چندان که در قضیه کامپاندا (نخست وزیر رواندا)، دادگاه وی را به جهت عدم انجام وظیفه‌اش در توقف قتل عام‌های رخ داده به رغم آگاهی، مقصر به نسل‌کشی شناخت.

۳،۲،۱. رفتار مجرمانه

الف) فعل: بر طبق ماده ۶ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری «نسل‌کشی به هر یک از اعمال زیر گفته می‌شود که با قصد نابودی تمام یا بخشی از یک گروه ملی، قومی، نژادی یا مذهبی به دلیل دارا بودن این اوصاف ارتکاب یابد: الف) قتل اعضای یک گروه. ب) ایراد صدمه شدیدی نسبت به سلامت جسمی یا روحی اعضای گروه. ج) قرار دادن عمدی یک گروه در شرایط زندگی نامناسبی به منظور زوال قوای جسمی کلی یا جزئی آنان. د) تحمیل اقداماتی به منظور جلوگیری از توالد در گروه. ه) انتقال اجباری کودکان از گروهی به گروه دیگر». بنابراین می‌توان گفت «برای تحقق نسل‌کشی، نیازی به انقراض کامل یک گروه نیست. هرگاه یکی از اعمال پیش گفته با عنصر روانی برای وقوع این جنایت همراه گردد، عنوان نسل‌کشی بر آن صدق می‌نماید» (شیایزری، ۱۳۸۲: ۱۴۴).

۱. قتل اعضای گروه

برای تعریف قتل معمولاً در حقوق بین‌الملل از حقوق داخلی کمک گرفته می‌شود که همان سلب ارادی حیات از یک شخص زنده بدون مجوز قانونی می‌باشد. جرم نسل‌کشی از آن‌جا که با قصد خاص نابودی گروه شناخته شده است، لذا مراد از قتل، قتل عمدی است.

۲. ایراد صدمه شدیدی جسمی یا روانی اعضای گروه

ایراد صدمه شدید: هر نوع عملی است که مستلزم آسیب شدید اعم از جسمانی یا روانی باشد. این اعمال مجموعه‌ای است که منجر به فوت شخص نمی‌شود. مسلماً این اعمال باید از آن‌چنان شدتی برخوردار باشند که بتوانند موجب از بین رفتن یک گروه شوند.

صدمه جسمی؛ آسیب‌هایی است که به بدن انسان وارد می‌شود و به صورت مادی در آن تغییر ایجاد می‌کند. این اعمال می‌تواند در قالب اعمالی چون شکنجه، زخمی کردن به وسیله سلاح‌هایی چون بمب‌های شیمیایی و میکروبی و ... صورت گیرد.

صدمه شدید روانی؛ نیز عبارت است از هر نوع آسیب جدی که وضعیت روانی مجنی‌علیه را دچار اختلال کند و شامل هر نوع شکنجه روحی و روانی، قتل اعضای خانواده در برابر چشمان دیگر اعضای خانواده، تهدید و اعمال زور و حتی با به کارگیری مواد مخدر یا عوامل روان‌گردان به طوری که قوا و استعدادهای روانی اعضای گروه را تحلیل برد و به سقوط یا تنزل اخلاقی آن‌ها بیانجامد، می‌شود (اردبیلی، ۱۳۸۳: ۷۲). هتک ناموس به عنف یا تعرض جنسی از

بدترین اشکال ایراد صدمه به قربانی محسوب می‌شوند؛ زیرا در اثر این اعمال قربانی هم متحمل صدمه جسمی و هم صدمه روانی می‌گردد (دیپیم، ۱۳۸۰: ۱۴۲ و ۱۴۳).

بنابراین با توجه به مطالب فوق می‌توان گفت که عبارت ایراد صدمه شدید جسمی یا روانی مفهومی گسترده دارد و قضات می‌توانند تفسیری موسع از آن به عمل آورند (اردبیلی، ۱۳۸۵: ۶).

۳. قرار دادن عمدی یک گروه در شرایط نامناسب به منظور نابودی کلی یا جزئی آنان

این عمل به گونه‌ای است که موجب مرگ فوری اعضای گروه نمی‌شود، ولی به مرور زمان باعث تحلیل قوای جسمی افراد گروه و نهایتاً منجر به نابودی گروه خواهد شد. مصادیقی از این گونه اعمال عبارت‌اند از: محروم کردن گروه از منابع ضروری برای ادامه حیات مثل غذا یا جلوگیری از تغذیه مناسب، محروم کردن از مسکن، لباس، بهداشت و مراقبت پزشکی به مدت طولانی، وادار کردن به کارهای سخت و طاقت‌فرسا، کوچ اجباری به سوی بیابان‌ها و مناطقی که شرایط آب و هوایی غیرقابل تحمل و مرگبار دارند، تحمیل شرایط بد زندگی در زندان‌ها و اردوگاه‌ها و بمباران شهرها و مناطق حفاظت شده، اشاعه بیماری در میان افراد گروه و... (میرمحمد صادقی، ۱۳۸۶: ۹۷) در واقع برای تحقق این جنایات صرفاً کافی است که شرایط زیستی، با هدف نابود کردن فیزیکی بر گروه مورد نظر تحمیل گردد؛ یعنی بی‌آنکه نیازی به تحقق نتیجه باشد، صرف قصد ایجاد آن برای تحقق نسل‌کشی کفایت می‌کند؛ علاوه بر این تهدید مستقیماً به خود گروه تعلق گرفته است، برخلاف نسل‌کشی از طریق قتل که تهدید به صورت غیرمستقیم به گروه تعلق می‌گرفت و ممکن بود با کشتن یک نفر هم تحقق یابد.

۴. تحمیل اقداماتی به منظور جلوگیری از تولد در گروه

جلوگیری از زادوولد یکی دیگر از روش‌های نابودی تدریجی گروه‌هاست که ممکن است با اعمال شیوه‌های متفاوتی انجام شود. کما اینکه کمیسیون مقدماتی کنوانسیون نسل‌کشی، عقیم کردن، سقط جنین و جدا کردن عمدی زن و مرد به منظور جلوگیری از تولید نسل را از مصادیق نسل‌کشی دانسته است. و دادگاه رواندا نیز در قضیه آکایسو انجام اقداماتی از قبیل بریدن آلت تناسلی، عقیم کردن، کنترل اجباری موالید، جداسازی زنان از مردان و ممنوع کردن ازدواج را نسل‌کشی اعلام کرد. علاوه بر این دیوان قائل به آن بود که ممانعت از تولد ممکن است جنبه جسمانی و یا روانی داشته باشد.

۵. انتقال اجباری کودکان از گروهی به گروه دیگر

تفاوت بین اخراج و انتقال اجباری جمعیت، در آن است که اخراج، جابجایی یک یا چند نفر از سرزمین یک کشور به سرزمین کشور دیگر بوده و انتقال به معنی جابجایی یک یا چند نفر از نقطه‌ای به نقطه‌ای دیگر در سرزمین یک کشور است. انتقال اجباری کودکان از گروهی به گروه دیگر باعث صدمات شدید روحی بر اطفال و والدین آنها می‌شود و امنیت روحی و روانی و سلامت جسمی آنها را شدیداً به خطر می‌اندازد. این عمل همچنین باعث از بین رفتن میراث فرهنگی، زبانی، مذهبی و هویت اجتماعی کودکان شده و آنان را به گروه غالب همانند می‌سازد. البته باید توجه

داشت که این انتقال باید طبق حقوق بین‌الملل غیرمجاز شناخته شده باشد. به همین دلیل برای مثال انتقال به منظور حمایت از امنیت و... مشمول تعریف این جنایت قرار نمی‌گیرد.

سند «عناصر اختصاصی جرائم»، تفسیری موسع از واژه «اجبار» را به کار می‌گیرد و آن را تنها شامل اجبار فیزیکی ندانسته؛ بلکه تهدید به زور یا اعمالی چون اکراه، ترساندن از اعمال خشونت، بازداشت، اجبار روانی یا سوءاستفاده از قدرت و یا سوءاستفاده از شرایط خاص مشابه را نیز برشمرده است. مراد از طفل نیز با توجه به بند (ه) ماده ۶ همین سند «عناصر اختصاصی جرائم» و ماده یک «کنوانسیون حقوق کودک» فرد زیر ۱۸ سال است؛ البته علم مرتکب به صغیر بودن قربانی یا قصور او نسبت به تحقیق راجع به سن قربانی بنا بر همین بند، برای مسئول شناختن مرتکب ضرورت دارد.

ب) **ترک فعل:** نسل‌کشی نیز مانند بسیاری از جرائم هم با فعل و هم با ترک فعل قابل تحقق است و آن در صورتی است که قانون وظیفه صریحی را برای انجام فعلی در نظر گرفته باشد، ولی شخص عمداً یا در نتیجه بی‌مبالاتی از انجام این وظیفه قانونی خودداری کند. نمونه آن در پرونده کامپاندا، متهم علاوه بر محکومیت‌های دیگر، به جهت خودداری از انجام وظایفش در مقام نخست وزیر روآندا برای جلوگیری از کشتارهایی که از آن‌ها آگاهی داشته یا کوتاهی در محافظت از کودکان و مردم در قبال کشتارهای احتمالی به خصوص پس از آن که انجام موارد فوق شخصاً از او درخواست شده بود، محکوم به نسل‌کشی شد (پوربافرانی، ۱۳۹۰: ۲۶۸).

۳،۲،۲. شرایط جرم

جنایت نسل‌کشی به موجب ماده ۶ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری، «به هر یک از اعمالی که با قصد نابودی تمام یا بخشی از یک گروه ملی، قومی، نژادی یا مذهبی ارتکاب یابد...» این عناصر در کنار یکدیگر، شرایط تحقق این جنایت را تشکیل می‌دهد.

الف) گروه‌های انسانی به‌عنوان هدف یک جنایت

تعدی علیه گروه‌های انسانی که در واقع موضوع جرم نسل‌کشی را تشکیل می‌دهد، با یکی از اعمال پنج‌گانه صورت می‌گرفت. هر چند در عالم واقع یکی کشته می‌شود یا مورد صدمه قرار می‌گیرد و...، اما این فرد صرفاً به دلیل تعلق او به گروه مربوطه مورد هجمه قرار می‌گیرد به عبارت دیگر هدف اصلی در این جرم نابودی گروه است نه فرد و جانی اساساً خصومتی با فرد ندارد و خصومت او با گروه مدنظر است. این امر در قطعنامه ۹۶ در اولین اجلاس مجمع عمومی (بی‌یک‌زاده، ۱۳۷۶: ۷۸) و سند «عناصر اختصاصی جرائم» در تفسیر تمامی بندهای پنج‌گانه ماده ۶ اساسنامه تصریح و تأکید شده است. مراد از گروه نیز صرفاً افرادی متعدد و کثیر به این معنا که عده‌ای از انسان‌ها مجموعاً مورد کشتار قرار گیرند، نیست؛ بلکه گروه در مفهوم کلی خود عبارت است از: «افرادی که به نوعی با یکدیگر رابطه‌ای دارند و یا وجود صفت و رابطه‌ای میان آن‌ها از طرف دیگران احساس می‌شود» (محسنی، ۱۳۸۳: ۲۵۳). ماده ۲ کنوانسیون منع و مجازات نسل‌کشی فقط از چهار گروه مشخص-ملی، قومی، نژادی، مذهبی- حمایت کرده و از سایر گروه‌ها نامی

نبرده است. مشخصه مشترک این چهار گروه، ثابت بودن آن‌هاست؛ یعنی انسان معمولاً از بدو تولد خواهناخواه به این گروه‌ها تعلق دارد؛ اما سایر گروه‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی (مورد حمایت کنوانسیون نیست) که فرد به دلخواه آن‌ها را برمی‌گزیند و هر زمان بخواهد می‌تواند از آن‌ها خارج شود مشمول تعریف نسل‌کشی نیست (اردبیلی، ۱۳۸۵: ۵)

ب) به‌کارگیری سلاح‌های تهاجمی

دکتر میرمحمدصادقی در این مورد آورده است: «بدیهی است که ارتکاب جرم نسل‌کشی بدون استفاده از سلاح‌های تهاجمی و مخصوصاً سلاح‌های کشتار جمعی ممکن نیست. برای مثال، دولت عراق بدون خرید سلاح‌های شیمیایی قادر به آفریدن فاجعه شیمیایی حلبچه علیه کردها نبود...» (میرمحمدصادقی، ۱۳۸۶: ۱۳۴). به نظر می‌رسد که این شرط صحیح نیست؛ زیرا بعضی از رفتارهای مجرمانه نسل‌کشی حتی با قرار دادن گروه در اوضاع سخت و یا انتقال کودکان از یک گروه به گروه دیگر، اصلاً نیازی به سلاح کشتار جمعی ندارد. در موارد کشتن و ایراد صدمات جسمانی هم ممکن است با کشتن یک یا دو نفر هم تحقق یابد؛ علاوه بر این‌ها از حیث نظری نسل‌کشی از سوی یک شخص غیردولتی، نیز قابل تحقق است. سلاح هرچند می‌تواند یک ابزار مهم برای این جرم و آماره‌ای بر قصد خاص مجرم باشد؛ ولی وجود آن ضرورت ندارد کما اینکه در مواد قانونی، وسیله خاصی برای ارتکاب جرم شرط دانسته نشده است (موسوی و علوی، ۱۳۹۴: ۲۶)

۳.۲.۳. نتیجه جرم

بنابر تعریف ماده ۲ کنوانسیون نسل‌کشی از این جرم که عیناً در ماده ۴ اساسنامه دادگاه یوگسلاوی سابق، ماده ۲ اساسنامه دادگاه رواندا و ماده ۶ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری، تکرار شده است، پنج رفتار مجرمانه پیش‌بینی شده است. بنا بر توضیحات گذشته به دست می‌آید که بعضی از این رفتارهای مجرمانه همچون قتل و ایراد صدمات جدی، به نوعی مقید به نتیجه می‌باشد؛ ولی در بعضی از این رفتارها همچون تحمیل اقداماتی به منظور جلوگیری از تولد و تناسل و نیز تحمیل عمدی شرایط نامناسب زندگی بر اعضای یک گروه به منظور زوال قوای جسمی کلی یا جزئی آنان مقید به نتیجه نمی‌باشد و لازم نیست که اعمال متهم باعث کاهش زاد و ولد در گروه و یا باعث صدمات جسمی و روحی اعضای گروه شده باشد.

۳.۳. رکن معنوی

عموم جرایم عمدی، اعم از مطلق و مقید، داخلی یا بین‌المللی، به جز جرایم مادی صرف، برای تحقق و ایجاد، نیازمند سوءنیت می‌باشند، به این معنا که اراده خودآگاه شخص به رفتار ممنوعه و نتیجه مترتب بر آن تعلق می‌گیرد (حبیب‌زاده، ۱۳۸۸: ۱۱۵-۱۱۴). عقیده برخی از حقوق‌دانان مبنی بر این که در جرایم سازمان یافته فراملی، دادگاه از کنکاش در رکن روانی و احراز سوءنیت، به دلیل مفروض بودن بی‌نیاز است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۷۴: ۸۹)؛ به معنای استغناء این جرایم از رکن مزبور نبوده و حداکثر در جابه‌جایی بار اثبات دلیل و استقرار آن بر دوش انگیزه مرتکبان مؤثر در مقام خواهد بود. اصولاً انگیزه مرتکبان در تحقق جرم بی‌تأثیر است؛ به جز آن که در محدوده تخفیف یا تشدید

مجازات و نه در اصل مسئولیت ملحوظ نظر قرار گیرد؛ لیکن جنایاتی مثل نسل‌کشی، به دلیل ماهیت مخصوص به خود، حکایتی دیگر داشته و اساساً بر مدار انگیزه خاص به منصف ظهور رسیده تا بدین‌سان، مرز ظریف خود را از سایر جرایم، به ویژه جنایات علیه بشریت، نمایان سازد. به این ترتیب، در کشتار جمعی، اعمال احصاء شده در بندهای پنج‌گانه کنوانسیون و اساسنامه دیوان باید به قصد خاص یا به عبارتی بهتر به انگیزه نابودی تمام یا بخشی از یک گروه ملی، قومی، نژادی یا مذهبی انجام شده باشد (اردبیلی، ۱۳۶۸: ۵۵). با این توصیف، ارتکاب قتل موضوع بند نخست اسناد مذکور، زمانی عنوان نسل‌کشی به خود می‌گیرد که منضم به انگیزه امحاء و نابودی باشد. لذا رکن روانی آن عبارت است از:

۱. سوءنیت عام، که در پی تعلق اراده خودآگاه مرتکب بر فعل صلاحیت‌دار صورت می‌پذیرد؛
۲. سوءنیت خاص، که در پرتو اراده مرتکب بر سلب حیات قربانی شکل می‌گیرد؛
۳. انگیزه، که بر پایه خواسته مرتکب دایر بر نابودی تمام یا بخشی از یک گروه خاص معنا پیدا می‌کند.

علاوه بر انگیزه، ترک فعل نیز می‌تواند تفاوت دیگری بین قتل عادی و ژنوسید، از منظر حقوق ایران باشد؛ چه این که، با توجه به استعمال قانون مجازات اسلامی، رویه قضایی قائل به تکافوی ترک فعل برای تبدیل شدن به عنصر مادی قتل عمد نیست؛ لیکن رویه قضایی بین‌المللی، در تحقق نسل‌کشی تفاوتی بین فعل و ترک فعل قائل نیست، به‌گونه‌ای که، در بخش سوم کیفرخواست صادره علیه رادوان کارادزیچ و راتکو ملادیچ در تاریخ ۲۴ ژوئیه ۱۹۹۵، به این موضوع تصریح شده که آنان به رغم دانستن یا وجود دلایلی بر دانستن این موضوع که زیردستانشان در مراکز بازداشت در شرف کشتن یا ایراد صدمه شدید جسمانی یا روانی به مسلمانان و کروات‌های بوسنی می‌باشند و با این قصد که همه یا بخشی از آن‌ها را به عنوان گروه خاص از بین ببرند، از انجام اقدامات لازم جهت جلوگیری از این کار یا مجازات مرتکبان خودداری ورزیده‌اند (میرمحمد صادقی، ۱۳۷۷: ۱۱۲-۱۰۱). با این همه از پیچیدگی‌های جنایت نسل‌کشی، احراز انگیزه نابودی گروه است که اگر نگوییم غیرممکن، بی‌تردید غامض و مشکل بوده و همین ضابطه، دستاویزی به دست جانیان به ویژه دولت مردان و صاحبان قدرت داده است تا با اهرم ساده انکار، از اتهام به این جرم رهایی یابند (کاسه‌سه، ۱۳۸۷: ۲۲۳). به‌عنوان نمونه، دیوان بین‌المللی دادگستری، انکار دولت صربستان مبنی بر اقدام به نسل‌کشی در سراسر زمین بوسنی بین سال‌های ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۵ را علیه گروه‌های غیرصرب، با این استدلال که هدف دولت صربستان، تلاش برای تشکیل کشور مستقل صرب بوسنی بوده است، پذیرفت و اعلام نمود که مدارک ارائه شده دولت بوسنی، تکافوی لازم برای اثبات نسل‌کشی را ندارد (عزیزی، ۱۳۸۶: ۳۳-۳۲).

در آراء دادگاه کیفری بین‌المللی رواندا از جمله در قضیه سمانزا نیز با پیروی از همین رویه، تأکید شده است: «برای این که دریا بیم که یک متهم در زمینه جرم نسل‌کشی مجرم است، اثبات قصد لازم برای ارتکاب فعل نسل‌کشی ضرورت دارد. هم چنین باید روشن شود که مرتکب، یکی از اعمال ممنوعه را با قصد نابودی کل یا بخشی از یک گروه انجام داده است که یکی از طبقات تحت حمایت، یعنی ملی، مذهبی، قومی یا نژادی را شامل می‌شود (پرونده سمانزا، ۱۹۹۷، پاراگراف ۳۱۲).

۴. تطبیق جرائم میانمار با نسل‌کشی

همان‌گونه که سابق بر این گذشت، «برای تحقق نسل‌کشی، نیازی به انقراض کامل یک گروه نیست. هرگاه یکی از اعمال پیش‌گفته (بندهای الف تا ه کنوانسیون منع و مجازات نسل‌کشی) با عنصر روانی برای وقوع این جنایت همراه گردد، عنوان نسل‌کشی بر آن صدق می‌نماید»، بنابراین می‌توان چنین برداشت نمود که:

۵.۱. رکن قانونی:

رکن قانونی جنایات صورت گرفته در میانمار را می‌توان بر طبق ماده ۲ کنوانسیون ۱۹۴۸ م جلوگیری و مجازات نسل‌کشی، جرم‌انگاری نمود.

۵.۲. رکن مادی میانمار

۱. رکن مادی این جرم که با فعل صورت می‌پذیرد، می‌توان به بندهای (الف، ب، ج، د، ه) ماده ۲ کنوانسیون اشاره نمود.

۲. در بند الف (قتل اعضای گروه) رفتار مادی می‌تواند به قتل عام بین بیست تا پنجاه هزار نفر مسلمانان میانمار اشاره نمود.

۳. در بند ب (ایراد صدمه جسمی یا روحی به اعضای گروه) می‌توان به مثله شدن مسلمانان و مورد استفاده بوداییان قرار گرفتن، قتل مردان مسلمان و تجاوز به زنان مسلمان در انتظار عمومی اشاره نمود. در بعد روانی نیز مسلمانان میانمار در خیابان و حتی در منازل و مساجد امنیت نداشته و هر آن امکان حمله و آسیب از سوی بوداییان قرار داشت. از جمله آن؛ محکومیت دیوان بین‌المللی رواندا در پرونده ژان پل آکایسو در سال ۱۹۹۸ و محکومیت شهردار سابق باتا در سپتامبر ۱۹۹۸ علیه زنان توتسی اشاره نمود (سایت صبغه الله، بهمن ۱۳۹۲. قضیه آکایسو و نکات اصلی و قابل تأمل رای)

۴. در بند ج (تحمیل عمدی شرایط نامناسب به منظور نابودی کلی یا جزئی) در قضیه میانمار می‌توان این رکن مادی را به‌وضوح مشاهده کرد. وضعیت بد بهداشتی اردوگاه‌ها به حدی اسفبار گزارش شد که آن در وضعیت وخیم و غیر انسانی قرار داد به‌گونه‌ای به اساسی‌ترین نیازهای اولیه خود دسترسی نداشتند، این امر زمانی وخیم‌تر شد که دولت گروه‌های اصلی امدادگر را از میانمار اخراج کرد (سایت تسنیم نیوز، ۱۳۹۳، شناسه خبر ۴۴۴۰۹۷).

۵. در بند د (جلوگیری از تولد در گروه) دادگاه رواندا در قضیه آکایسو انجام اقداماتی از قبیل بریدن آلت تناسلی، عقیم کردن، کنترل اجباری موالید، جداسازی زنان از مردان و ممنوع کردن ازدواج را نسل‌کشی اعلام کرد. علاوه بر این دیوان قائل به آن بود که ممانعت از تولد ممکن است جنبه جسمانی و یا روانی داشته باشد. در میانمار نیز علاوه بر جنایات بودایی‌ها، در این اواخر نیز برنامه‌های بسیاری برای نابودی نسل مسلمانان در دولت میانمار در حال اجراست که می‌توان به قانون ممنوعیت ازدواج زنان پیش از ۲۵ سالگی

و مردان تا پیش از سن سی سالگی اشاره کرد؛ افزون بر همه این‌ها برای ازدواج کردن باید از اداره امنیت این کشور گواهی خاصی گرفته شود که گرفتن آن تنها با شرایط خاصی داده می‌شود. هدف از تمام این برنامه‌ها این است که به مسلمانان فهمانده شود که در این کشور هیچ‌گونه حقی ندارند (سایت خبری تابناک، هولوکاست واقعی مسلمانان در میانمار، ۲۵ تیر ۱۳۹۱).

۶. در رکن مادی این جرم علاوه بر فعل، ترک فعل نیز می‌تواند دلیلی برای اعمال این جرم باشد. یکی از مصادیق این جرم با ترک فعل، پرونده کامپاندا است که متهم علاوه بر محکومیت‌های دیگر، به جهت خودداری از انجام وظایفش در مقام نخست وزیر رواندا برای جلوگیری از کشتارهایی که از آن‌ها آگاهی داشته یا کوتاهی در محافظت از کودکان و مردم در قبال کشتارهای احتمالی به خصوص پس از آن‌که انجام موارد فوق شخصاً از او درخواست شده بود، محکوم به نسل‌کشی شد.

۵.۳. رکن معنوی میانمار

در رکن معنوی باید روشن شود که مرتکب، یکی از اعمال ممنوعه را با قصد نابودی کل یا بخشی از یک گروه انجام داده است که یکی از طبقات تحت حمایت، یعنی ملی، مذهبی، قومی یا نژادی را شامل می‌شود.

بنابراین می‌توان گفت در جنایات صورت گرفته در میانمار، سوءنیت عام (تحقق اراده خودآگاه مرتکب بر فعل)، سوء نیت خاص (اراده خاص مرتکب بر سلب حیات) و انگیزه (خواسته مرتکب بر نابودی تمام یا بخشی از یک گروه خاص) کاملاً مشهود می‌باشد.

۶. نتیجه

انگیزه و ماهیت خاص حاکم بر پدیده نسل‌کشی، سازمان ملل را بر آن داشت تا آن را به عنوان یک جنایت مجزا در نظر بگیرد و در یک اقدام تاریخی، کنوانسیون منع و مجازات کشتار جمعی را در ۹ دسامبر ۱۹۴۸ تصویب نماید و از آن به عنوان آینه تمام نمای وجدان عمومی بشریت در دفاع از حقانیت و موجودیت گروه‌های ملی، قومی، نژادی یا مذهبی در سراسر جهان یاد کند.

ماده ۲ کنوانسیون منع و مجازات نسل‌کشی، ماده ۴ اساسنامه دادگاه یوگسلاوی سابق، ماده ۲ اساسنامه دادگاه رواندا، ماده ۶ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری به عنوان رکن قانونی جرم نسل‌کشی در میانمار به جرم‌انگاری مواردی از قبیل؛ الف) قتل اعضای یک گروه، ب) ایراد صدمه شدیدی نسبت به سلامت جسمی یا روحی اعضای گروه، ج) قرار دادن عمدی یک گروه در شرایط زندگی نامناسبی به منظور زوال قوای جسمی کلی یا جزئی آنان، د) تحمیل اقداماتی به منظور جلوگیری از تولد در گروه، ه) انتقال اجباری کودکان از گروهی به گروه دیگر، می‌پردازد. که هر یک از بندهای مذکور به عنوان عنصر مادی این جرم هم با فعل و هم با ترک فعل قابل تحقق است. همچنین در تحقق این جنایت کافی است شرایط زیستی با هدف نابود کردن فیزیکی بر گروه مورد نظر تحمیل گردد بی‌آنکه نیاز به تحقق نتیجه باشد و صرف قصد ایجاد آن برای تحقق نسل‌کشی کفایت کرده، بنابراین سوءنیت عام (تحقق اراده خودآگاه



مرتکب بر فعل)، سوء نیت خاص (اراده خاص مرتکب بر سلب حیات) و انگیزه (خواسته مرتکب بر نابودی تمام یا بخشی در یک گروه خاص) از رکن معنوی جرایم صورت گرفته در میانمار می‌باشد.

منابع

الف) کتب فارسی

- اردبیلی، محمدعلی، ۱۳۸۳، حقوق بین‌المللی کیفری: گزیده مقالات ۱، تهران، میزان.
- پاور، سامانتا، ۱۳۸۵، معضلی برخاسته از جهنم: آمریکا و قرن نسل‌کشی‌ها، ترجمه مارینا بنتانین، تهران، چشمه.
- پوربافرانی، حسن، ۱۳۹۰، حقوق جزای بین‌الملل، تهران، جنگل، جاودانه.
- دیهیم، علیرضا، ۱۳۸۰، درآمدی بر حقوق کیفری بین‌المللی: در پرتو اساسنامه دیوان بین‌المللی، تهران، وزارت امور خارجه.
- کریانگ ساک، کیتی شیایزری، ۱۳۸۳، حقوق بین‌الملل کیفری، ترجمه بهنام یوسفیان و محمد اسماعیلی، تهران، سمت.
- محسنی، منوچهر، ۱۳۸۳، جامعه‌شناسی عمومی، تهران، طهوری.
- میر محمد صادقی، حسین، ۱۳۸۶، حقوق جزای بین‌الملل، تهران، میزان.
- کاسه‌سه، آنتونیو، ۱۳۸۷، حقوق کیفری بین‌المللی، برگردان: حسین پیران و دیگران، چ اول، تهران، جنگل.
- نجفی ابرنآبادی، علی حسین، ۱۳۷۳، بزه دیده‌شناسی، تقریرات درس جرم‌شناسی.

ب) کتب عربی

- سولنییه، فرانسواز بوشیه، ۲۰۰۶ م، القاموس العملي للقانون الانساني، ترجمه محمد مسعود، بیروت، دارالعلم للملایین.
- شهاب، مفید، ۲۰۰۰ م، دراسات فی القانون الدولی الانسانی، قاهره، دار المستقبل العربی.

ج) مقالات

- اردبیلی، محمدعلی، محمدجعفر حبیب زاده، حسین فخر بناب، نسل‌کشی و ضرورت جرم‌انگاری آن در حقوق ایران، مجله مدرس علوم انسانی، شماره ۴۷، سال ۱۳۸۵.
-، کشتار جمعی، مجله تحقیقات حقوقی، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۱۱، پاییز و زمستان ۱۳۶۸.
- آذری، هادی، تعریف و توصیف جنایت ژنوسید در پرتو رویه قضائی دادگاه‌های کیفری بین‌المللی برای رواندا و یوگسلاوی سابق، مجله پژوهش‌های حقوقی، سال ۱۳۸۵، شماره ۱۰، ص ۵۷.
- بیک زاده، ابراهیم، «بررسی جنایت نسل‌کشی و جنایات بر ضد بشریت» در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، مجله تحقیقات حقوقی سال ۱۳۷۶، شماره ۲۱ و ۲۲، ص ۷۰.

5th National Conference on Management & Humanistic Science Research in Iran

5 July 2018 - Tehran University

پنجمین همایش ملی پژوهش‌های مدیریت و علوم انسانی در ایران
۱۴ تیر ۱۳۹۷ دانشگاه تهران



- جوانمردی صاحب، مرتضی، نسل زدایی: ساختار عناصر جرم، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی (دانشگاه تهران)، سال ۱۳۸۴، شماره ۶۸.
- حبیب زاده، محمدجعفر و جعفری دولت آبادی، عباس، قاچاق انسان در حقوق کیفری انسان، فصلنامه علمی - پژوهشی مدرس، شماره ۱۳ و ۱۴، زمستان ۱۳۸۸.
- رجائی باغ سیابی، مهدی، جنایت نسل‌کشی در بحرین و راه کارهای حقوقی مقابله با آن، فصلنامه علوم سیاسی، سال چهاردهم، ۱۳۹۰، شماره ۵۵، ص ۱۶۳.
- عزیزی، ستار، ۱۳۸۶، عناصر جنایت ژنوسید در رأی ۲۶ فوریه ۲۰۰۷ دیوان بین‌المللی دادگستری و رویه دادگاه‌های دیوان بین‌المللی کیفری، نشریه مرکز امور حقوقی بین‌المللی معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری، ش ۳۶.
- کاسه‌سه، آنتونیو، جامعه بین‌الملل و کشتار جمعی، ترجمه محمدعلی اردبیلی، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۱۰، سال ۱۳۷۱، ص ۲۲۵.
- موسوی، سید علی و سیدحسین علوی، نسل‌کشی در حقوق بین‌الملل کیفری با تطبیق بر نسل‌کشی مسلمانان میانمار، فصلنامه علمی - تخصصی گفتمان حقوقی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۳۹۴.

د) سایت

- خبرگزاری مشرق، ۱۳۹۱: کد خبر ۱۴۸۸۴۱.
- سایت Wikipedia.
- سایت تسنیم نیوز، شناسه خبر ۴۴۴۰۹۷، مرداد ۱۳۹۳.
- سایت تابناک، هولوکاست واقعی مسلمانان در میانمار، ۲۵ تیر ۱۳۹۱.
- سایت صبغه الله، بهمن ۱۳۹۲. قضیه آکایسو و نکات اصلی و قابل تأمل رای.